

معناشناسی و ارزیابی واژه عقل در روایات نقصان عقل زنان

سعیده سادات موسوی نیا*

حمیدرضا طوسی**

چکیده

در منابع روایی امامی و غیرامامی روایاتی به چشم می‌خورد که حاکی از نقصان عقل زنان است. این احادیث همراه با ادبیات تحقیرآمیز چالشی جدی فراروی اندیشمندان مسلمان به خصوص در دهه‌های اخیر برانگیخته است. هرچند بدین شبهات پاسخی داده شده، این پاسخ‌ها تا به امروز نتوانسته است آن چنان راضی‌کننده باشد. برای فهم حدیث ضروری است که ابتدا تحلیل دقیقی از واژگان صورت گیرد و روابط معنایی آنها با واژه‌های دیگر در روایات کاویده شود تا فهم صحیحی از واژه از حیث هم آیی، تقابل معنایی به دست آید. این نوشتار با رویکرد معناشناسی به بررسی واژه عقل در این گونه روایات پرداخته و درصدد است با تبیین معنای «عقل» معین کند در این احادیث مراد از واژه عقل خرد و فهم منطقی نیست، بلکه به معنای امروزی هوش هیجانی خویشنداری و مدیریت نفس در برابر هیجانات از جمله خشم و غضب است. هوش احساسی، هوش عاطفی یا هوش هیجانی، شامل شناخت و کنترل عواطف و هیجان‌های خود و دیگران است.

واژگان کلیدی

نقصان عقل زنان، معناشناسی روایات نقصان، نساء در نهج البلاغه، هوش هیجانی

*. هیئت علمی، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران. s.musavinia@cfu.ac.ir

** استادیار گروه قرآن و علوم انسانی مجتمع قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول).

hamidreza_tusi@miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

مقدمه

در منابع امامی و غیرامامی احادیثی با مضمون کاستی عقل زنان با عبارتی همچون «النِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ»، با اندکی تفاوت لفظی، در پانزده حدیث با اسناد غیرتکراری ذکر شده است. معنای ظاهری این روایت به گونه ای جایگاه زن در اسلام را به چالش کشیده و درحقیقت، موهبم آن است که خداوند به مردان بهره‌ای بیشتر از گوهری متعالی با نام عقل داده و سهم زنان در این باره کمتر است.

باور به این کاستی عقل زنان با برخی آیات قرآن که خلقت واحدی برای زن و مرد قائل است،^۱ در تعارض است. آیه شریفه «أَنْتِ لَأَاضِيعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^۲ مَهر تأییدی بر این تساوی نهاده است. در آیه دیگر، با ذکر جداگانه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»،^۳ تأییدی فزون‌تر بر وجوه مغفرت الهی به هر دو نوع بشر دارد.

مقام والای زنان بهشتی چگونه با روایات نقصان عقل قابل جمع‌اند؟

این پژوهش در پی آن است که در پرتو دانش معناشناسی، که همانا مطالعه علمی معناست، با کشف دلالت واژه عقل در روایات، در حد توان به این پرسش پاسخی درخور فهم زمانه ارائه دهد. به نظر نگارنده، بازگشت به معنای مرکزی و اصیل واژگان و رویکرد معناشناختی در معادل‌یابی این واژگان می‌تواند تا حد زیادی اشکال‌های موجود در فهم روایات را مرتفع، و معنای اصیلی از واژه ارائه کند.

پیشینه تحقیق

درباره بررسی دلالت حدیث نقصان عقل زنان پژوهش‌های متعددی تاکنون صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌ها ناظر به بررسی سندی‌اند و اعتبار حدیث را به لحاظ مجمل بودن و مقطوع بودن و ضعف سند زیر سؤال برده‌اند و پاره‌ای محتوای حدیث را نشانه رفته و گونه‌های متعددی را برای عقل برشمرده‌اند؛ از جمله تفاوت عقل‌اندیشی زنان به لحاظ بروز احساسات در تصمیم‌گیری، کاستی تعقل زنان در ایام ماهیانه، شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه در رشد عقل زنان، اشاره حدیث به قضیه خارجی و اشاره به یکی از همسران پیامبر. این پژوهش‌ها از آن جمله‌اند:

مقاله مهریزی با عنوان «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان».^۴ نگارنده در این مقاله می‌نویسد:

۱. نساء / ۱.

۲. آل عمران / ۱۹۵.

۳. احزاب / ۳۵.

۴. مهریزی، «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان»، نشریه علوم حدیث، ص ۲۲.

این‌گونه احادیث مجمل‌اند و عقل تعدد معانی دارد و در روایات نمی‌توان ظهوری برای آن یافت؛ همچنین، مهدیه موسوی در مقاله «شبهه نقصان عقل زنان»^۱ با بررسی خطبه هشتم نوح البلاغه می‌کوشد این حدیث را ناظر به قضیه شخصیه درباره یکی از همسران پیامبر معرفی کند و غلبه احساسات را دلیل کاستی عقل زنان می‌داند؛

مقاله «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»^۲ نیز پژوهش دیگری در این‌باره است که نگارنده بر آن است که اثبات کند این روایات ناظر به تفاوت زن و مرد در آفرینش، یعنی تفاوت فطری آنان در حاکم بودن روح تعقل یا روح احساس در حیطة امور مربوط به اداره جامعه و خانواده است و لحن نکوهش‌آمیز یا همراه با تحقیر در برخی روایات نیز ناظر به خروج زن از وظایف اصلی و قرار گرفتن وی در جایگاه مرد است؛

قربان‌نیا نیز در نوشتاری با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه هشتم»^۳ با قبول ضمنی کاستی عقل زنان در آن دوران، این امر را معلول جامعه می‌داند، که بایسته است در جهت رفع این نقصان کوشید؛

سید محمدهاشم پورمولا نیز در نوشتار دیگری با عنوان «معناشناسی عقل در روایات ان النساء نواقص العقول»^۴ می‌کوشد با ذکر دلایل سست اثبات کند کاستی عقل زنان مربوط به دوران خاص ماهیانه‌ای است که بر آنان عارض، و باعث ایجاد حس افسردگی، کاهش تمرکز و دقت می‌شود؛

همچنین، نگارنده مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا»^۵ می‌کوشد اثبات کند که منظور از نقصان تفاوت است و نوع عقل‌ورزی زنانه متفاوت با مردان است و عقلانیت زنان از حیث تجربه‌گرایی با مردان تمایز دارد. پس نقصان عقل زنان به معنای کاستی فهم و هوش زنان نیست، بلکه زنان نوع اندیشه‌ورزی متفاوتی با مردان دارند؛

دیاری نیز در مقاله «روایات نقصان عقل و ایمان در بوته اعتبارسنجی»^۶ بر این باور است که حدیث مجمل است و بخش‌هایی از روایت که نقش تعیین‌کننده‌ای در مراد حدیث داشته‌اند حذف شده‌اند.

۱. موسوی، «شبهه نقصان عقل زن»، *شمیم یاس*، ص ۳۵ - ۱۲.

۲. کریمیان، «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، *نشریه علوم حدیث*، ص ۱۱۸ - ۹۰.

۳. قربان‌نیا و حافظی، «نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه هشتم نوح البلاغه»، *مطالعات راهبردی زنان*، ص ۴۰ - ۸.

۴. پورمولا و افسردیر، «معناشناسی "عقل" در روایات "ان النساء نواقص العقول"»، پژوهش‌نامه *علوی*، ص ۲۰.

۵. قمشیان، «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت»، *نشریه مطالعات راهبردی زنان*، ش ۷۰، ص ۱۶۸ - ۱۴۲.

۶. دیاری بیدگلی و جعفری، «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی»، *پژوهش دینی*، ص ۲۵ - ۸.

وجه نوآوری این تحقیق نسبت به سایر پژوهش‌ها از آن جهت است که با بررسی معناشناسی عقل و گونه‌های مختلف روابط معنایی همچون تقابل معنایی و همایی‌ها، به معنای اصلی واژه عقل در این گونه روایات پی برده و در تأیید آن، از انواع روش‌های فقه الحدیثی همچون سیاق روایت و بررسی اسناد بهره گرفته است.

معناشناسی عقل

نخستین سطح در معناشناسی هر متن، شناخت معنای واژگان آن است.^۱ در معناشناسی واژگانی به آن گونه از معنا توجه می‌شود که درون‌زبانی است و معناشناس با مطالعه معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است. واحدهای مطالعه این نوع معنا واژه و جمله به حساب می‌آیند. دلالت واحدهای واژگانی بر مصداق‌های جهان خارج برحسب فرایندی صورت می‌پذیرد که دلالت برون‌زبانی نامیده می‌شود و درمقابل، دلالت درون‌زبانی فرایندی است که واحدهای واژگانی را به مفاهیم ربط می‌دهد.^۲

دانش مطالعه معنا به صورت جدی در محافل غربی از قرن بیستم پیگیری شد و نام معناشناسی^۳ به خود گرفت. بر اساس دو رویکرد هم‌زمانی^۴ و درزمانی (تاریخی)^۵ می‌توان دو نوع معناشناسی را از یکدیگر متمایز ساخت: معناشناسی هم‌زمانی و معناشناسی درزمانی. در معناشناسی درزمانی، تغییرات و تحولات معنایی در طول زمان مطالعه می‌شود، ولی در معناشناسی هم‌زمانی، عامل زمان مطرح نمی‌شود و صرفاً تمایزها در یک مقطع زمانی مشخص مطالعه می‌شود.

درواقع، معنای هر واژه همان جایگاه واژه در ساختار و نظام معنایی آن زبان است. ساختار معنایی زبان حاصل پیوند متقاطع محورهای هم‌نشینی و جانشینی است که در مجموع، شبکه معنایی یک زبان را تشکیل می‌دهد.^۶

مقصود از رابطه هم‌نشینی ترکیب واحدهای زبانی (مانند واژه‌ها) برای تشکیل یک زنجیره کلامی (مانند جمله) است. عناصر هم‌نشینی بر معنای واژه اثر می‌گذارند و مؤلفه‌هایی را بدان می‌افزایند. هم‌نشینی به تغییر معنایی واژگان در جهت افزایش یا کاهش معنایی منجر خواهد شد. مقصود از روابط جانشینی

۱. صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۲۸.

3. Semantic.

4. Synchronic.

5. Diachronic.

6. Lyons, *Structural Semantics*, p. 145 – 151.

امکان جایگزینی یک واحد زبانی به جای واحد دیگر در زنجیره‌های واحد یا زنجیره‌های مشابه است.^۱ یکی از رویکردهای معناشناسی هم‌زمانی به شکل نظری را وایسگربر (۱۹۲۷) شکل داد که در این رویکرد، به معنای واژه در چهارچوب روابط معنایی همانند شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی می‌پردازد.^۲ این نوشتار، با بهره‌گیری از این روش، به واکاوی معنای عقل پرداخته است. بنابراین، برای تحلیل دقیق معنای عقل، ضروری است که روابط معنایی این واژه با واژه‌های دیگر در روایت کاویده شود تا فهم دقیقی از واژه عقل از حیث همایی، تقابل معنایی بر اساس معناشناسی به دست آید.

آرای لغویان درباره مفهوم عقل

عقل به معنای فهم و خرد^۳ قبض و امساک است.^۴ از معنای دوم عقل موارد بی‌شماری در کتب لغت آمده است؛ مانند «عَقَلَ بطن المریض بعد ما استطلق: استمسك».^۵ عقال به بستن دستان شتر گویند و به زنی که در خانه‌اش زندانی است عقلیه گویند.^۶

ابن فارس نیز ریشه عقل را حبس می‌داند: «العقل يدلُّ عظمه علي حُبسة في الشَّيءِ أو ما يقارب الحُبسة. رجل عَقُول، إذا كان حسنَ الفهم وافر العَقْل».^۷

جوهری نیز با اشاره به معنای فهم و خرد آورده است: «واعْتَقِلَ الرجلُ»؛ یعنی حبس شد یا «واعْتَقِلَ لسأته»؛ یعنی قادر به کلام نیست و زبانش گرفت.^۸

به نظر می‌رسد از نخستین افرادی که درصدد تبیین میان دو معنا هستند ابوהלلال عسکری است که درصدد است بین دو معنای پیش گفته عقل رابطه برقرار کند. وی با اشاره به معنای حبس و بازدارندگی عقل می‌نویسد: عقل البعیر به این معناست که وی را از اینکه طغیان کند بازمی‌دارد و به فهم و خرد نیز عقل گویند؛ زیرا انسان را از اینکه به ارتکاب معاصی بپردازد بازمی‌دارد.^۹

1 Saussur, *cours de linguistique generale*, p. 117.

۲. پاکتچی، *رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی*، ص ۲۸.

۳. فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. همان؛ ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۶۹؛ جوهری، *الصحاح*، ج ۵، ص ۱۷۷۲؛ ابوהלلال عسکری، *فروق اللغویه*، ص ۷۶.

۵. ابن اثیر، *النهایه*، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶. فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۷. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۶۹.

۸. جوهری، *الصحاح*، ج ۵، ص ۱۷۷۲.

۹. ابوהלلال عسکری، *فروق اللغویه*، ص ۷۶.

لغویون در تلاشی بر آن اند که بین این دو معنا ارتباطی برقرار کنند، ولی دقت در ریشه‌شناسی این کلمه گره فهم ارتباط این دو را باز می‌کند. عقل به معنای فهم کلمه ای با اصالت عربی است. موارد مشهودی از این کاربرد را می‌توان در زبان سامی تدمری به صورت **qly** دید.^۱

معنای دیگر عقل حلم و بردباری و خویشتن‌داری است و در معنای نقیض جهل نه به معنای نقیض علم، بلکه به معنای عدم خویشتن‌داری^۲ کاربرد دارد. این لغت وام‌گرفته از زبان سریانی و به معنای امساک و خودداری کردن است. در زبان سریانی دارویی است که اسهال را بازمی‌دارد (عقول) و به زانویند شتر که مانع حرکت وی می‌شود (معقل) گویند.^۳ عبری، عقل به معنای «حبس و حجز» آمده است.^۴ پس، به همراه شواهد لغوی و معناشناسی و نیز با بهره گرفتن از سیاق روایات، این احتمال تأیید می‌شود که آنچه در روایات نقصان عقل زنان آمده ناظر به معنای دوم عقل به معنای کاستی زنان در حلم و بردباری است.

برای درک این مفهوم بررسی و تحلیل روابط معنایی عقل در روایات ضروری است، که در ادامه خواهد آمد. گفتنی است عقل به معنای فهم و اندیشیدن در روایات و لغت به وفور آمده است. لذا از ذکر عقل در این معنا خودداری، و به مواردی بسنده می‌شود که عقل معنایی غیر از مورد پیش گفته دارد.

مفاهیم هم‌نشین با عقل در روایات

باهم‌آیی توالی واژه‌های هم‌نشین با یک واژه است؛ یعنی واحدهای واژگانی که معمولاً با هم به کار می‌روند.^۵ دریافت دقیق باهم‌آیی‌ها می‌تواند به درک سایر روابط معنایی کمک کند. برای نمونه، هم‌معناها دامنه باهم‌آیی مشابهی دارند و از این طریق می‌توان مترادف‌های یک واژه را تعیین کرد. برای نمونه‌ای از باهم‌آیی به صورت ترکیب اضافی می‌توان از ترکیب‌های ذهاب العقل،^۶ رقة العقل،^۷ ناقص العقل^۸ و یسهی العقل^۹ یاد کرد. نمونه دیگر همایی به صورت زوج‌های مفهومی است که یا در فرهنگ مخاطبان

1. Gesenius, *Hebrew and English Lexicon of The old Testament*, p. 758.

۲. ر.ک: ایزوتسو، *مفاهیم اخلاقی قرآن کریم*، ص ۵۵-۷۱.

۳. مشکور، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، ج ۲، ص ۵۷۶.

۴. قوجمان، *قاموس عبری - عربی*، ص ۳۲۴.

5. Cruse, *lexical semantics*, p. 191.

۶. *نهج البلاغه*، ص ۵۸۲.

۷. همان، ص ۶۶۵.

۸. همان، ص ۲۵۵.

۹. همان، ص ۱۱۸.

آشنا بوده یا قرآن کریم در صدد فرهنگ‌سازی برای این زوجیت بوده است. این نوع که باهم‌آیی با زمینه فرهنگی است در رابطه بین عقل و وقار، عقل و حلم، عقل و تواضع، و عقل و صبر دیده می‌شود.

۱. **عقل و وقار:** باهم‌آیی دو واژه عقل و وقار از نمونه‌های مکرر در روایات است. وقر به معنای ثقل و سنگینی است و هرگاه درباره صفات آدمی به کار می‌رود، هم‌معنا با صفت حلم است. «رجل وقور» به معنای کسی است که دارای حلم است.^۱ عقل در روایت «الْوَقَارُ حَيْبَةُ الْعَقْلِ»^۲ با واژه وقار هم‌آیی دارد و زینت عقل شمرده شده است. عقل در روایت «السَّكِينَةُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ»^۳ هم‌آیی دیگری با سکینه و آرامش دارد و بیانگر آن است که ثمره وقار و مدیریت خوشتن است.

۲. **عقل و صبر:** صبر در مواردی با عقل هم‌آیی دارد و به معنای نقیض جزع است^۴ و بر نگه‌داری نفس دلالت دارد.^۵ در روایت «عَلَيْكَ يَا صَبْرٌ فِيهِ يَأْخُذُ الْعَاقِلُ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَاهِلُ»^۶ از نشانه‌های عاقل صبوری و از ویژگی‌های جاهل فقدان صبر یاد شده است.

۳. **عقل و تواضع:** نمونه دیگر باهم‌آیی میان تواضع و عقل است^۷ که به گونه‌های متعدد در روایات دیده می‌شود. در دو روایت به نقل از امام علی علیه السلام آمده است: «مَنْ عَقَلَ تَوَاضَعٌ»^۸ «الَّتَوَاضَعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَالْتَّكْبِيرُ رَأْسُ الْجَهْلِ»^۹. از این رو، یکی از نشانه‌های زوال عقل به معنای پیش‌گفته خودبزرگ‌بینی است:

عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَلِيٍّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ»^{۱۰}.

۴. **عقل و عفت:** عفاف حالتی است که از غلبه شهوت انسان را باز می‌دارد^{۱۱} و به نوعی نگه داشتن نفس از آن چیزهایی است که شایسته نیست.^{۱۲}

۱. فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۲۰۶.

۲. التمیمی الأمدی، *تصنيف غرر الحكم و درر الكلم*، ص ۲۵۰.

۳. همان.

۴. فراهیدی، *العین*، ج ۷، ص ۱۱۵.

۵. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۳۳۹.

۶. ابن ابی‌فراس، *تنبيه الخواطر*، ص ۲۵۳.

۷. ر.ک: کلینی، *الكافي*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۶.

۸. التمیمی الأمدی، *تصنيف غرر الحكم و درر الكلم*، ص ۴۱۳.

۹. همان، ص ۴۱۵.

۱۰. کلینی، *الكافي*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۶۳.

۱۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۵۷۳.

۱۲. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۴.

در روایت «من عقل عفا»،^۱ نشانه عاقل روی آوردن وی به عفاف شمرده شده است.

۵. عقل و حلم: میان همه همایی‌ها بیشترین کاربرد را باهم‌آیی میان حلم و عقل دارد که با صورت‌های متعدد در روایات دیده می‌شود. برای نمونه، در روایات متعددی حلم تمام عقل شمرده شده و با عقل همواره هم‌نشین و نقطه کانونی معنای عقل است:

- لَنْ يُزَانَ الْعَقْلُ حَتَّى يُوَازِرَهُ الْحِلْمُ؛^۲
- مِنْ أَحْسَنِ الْعَقْلِ التَّحَلِّي بِالْحِلْمِ؛^۳
- الْحِلْمُ تَمَامُ الْعَقْلِ؛^۴
- الْحِلْمُ نُورٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ؛^۵
- مَعَ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ؛^۶
- كَمَالَ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَكَمَالَ الْحِلْمِ كَثْرَةُ الْإِحْتِمَالِ وَالْكَظْمِ.^۷

حلم در لغت به معنای ترک عجله است.^۸ راغب اصفهانی ضبط نفس از هیجان غضب را حلم می‌داند.^۹ به عبارت دیگر، حلم صفت اخلاقی است که می‌تواند اشتعال و انفجار جهل را فرونشاند و حلیم کسی است که می‌داند چگونه بر احساسات و عواطف خود غلبه کند. اگر جهل شعله سوزاننده خشم است، حلم آرامی، توازن عقلی، تسلط بر نفس و استقامت رأی است. حلم^{۱۰} به معنای «با انگیزه‌های کوچک به خشم و هیجان درنیامدن است».^{۱۱} اما بسیاری از شعرهای جاهلی روحیه آتشین مقاومت و تعصب جاهلی را مشخص می‌کند و این روحیه باعث می‌شد که انسان جاهل راهنمایی را نپذیرد و طریق هدایت را نیبماید. شنفری در لامیه العرب جهل را در مقابل حلم استفاده کرده است: «لا تزدهي الا جهال حلمي ولا اري سؤولا باعقاب الاقاويل امل»؛^{۱۲} یعنی جهل‌ها بر حلم من زیانی نمی‌رسانند و من بسیار پیگیر

۱. التیمی الامدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۴۲۰.

۸. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۳.

۹. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۳.

۱۰. معادل یونانی ataraxia است.

۱۱. ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۳۸.

۱۲. بستانی، المجانی الحدیثه، ج ۱، ص ۱۰.

سخن‌های باطل، و سخن‌چین نیستیم. لذا پرواضح است که در دوره پیش از اسلام، معنای نخستین جهل سفاقت و خشونت، خودستایی و شتاب‌زدگی است که در مقابل حلم استفاده شده و در مقابل، عاقل کسی است که ضد این صفات را دارا باشد. عاقل کسی معرفی شده است که در حالت خشم و ترس و شادمانی توانایی حلم و خویشتن‌داری دارد.

از عبارات مختلف در خلال روایات شیعه این نکته برداشت می‌شود که عقل به نوعی مدیریت هیجان‌هایی است که بر انسان عارض می‌شود و نمونه آن را می‌توان در این روایت جست: «الْعَاقِلُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ»؛^۱ کسی که بتواند در سختی‌ها آرامش خود را حفظ کند. بر پایه این معنا، عقل نادیده گرفتن خطاهای دیگران، «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهِلِ»^۲ معنا، و عاقل کسی معرفی می‌شود که «الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ»^۳ بتواند زبان خویش را مهار کند و در هنگام غضب، سخنان ناروا بر زبان نیاورد و از لغزش‌های لسان خودداری کند. حوزه معنایی عقل و حلم بسیار نزدیک به همدیگر است^۴ و در مواردی با یکدیگر هم‌معنایی دارند. برای نمونه، می‌توان از این عبارت امام علی علیه السلام یاد کرد: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ»^۵ که شارح خوبی در اینجا حلم را به عقل معنا می‌کند.^۶ در مقام اجمال، باید گفت در روایات نبوی و علوی مکرراً بدین نکته اشاره شده که عقل افزون بر معنای فهم، در معنای حلم و خویشتن‌داری نیز کاربرد داشته است.^۷

در روایتی قابل تأمل همه این ویژگی‌ها برای عقل شمرده شده و عقل در بافتی کاملاً اخلاقی معنا شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ... وَقَوَاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ بِالْيَقِينِ وَالْإِيمَانِ
وَالصَّدْقِ وَالسَّكِينَةِ وَالْإِخْلَاصِ وَالرَّفْقِ وَالْعَطِيَّةِ وَالْقَنُوعِ وَالتَّسْلِيمِ وَالشُّكْرِ.^۸
خداوند عزوجل عقل را از نور مخزون و پوشیده‌ای خلق کرد و آن را با یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، مهربانی، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر بیاراست.

۱. التمیمی الأمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. همان.

۴. برای حوزه معنایی حلم، ر.ک: ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۵۴.

۵. نهج البلاغه، ص ۵۶.

۶. خوبی، منهاج البراعه، ج ۳، ص ۲۱۱.

۷. برقی، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین محدث، ج ۱، ص ۱۹۶؛ کلینی، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۴۳.

۸. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲۷.

بر پایه آنچه یاد شد، بررسی‌های معناشناسی به‌خوبی واگوی این حقیقت است که کاربرد عقل در روایات منحصر در معنای فهم نیست، بلکه معنای خویشنداری نیز هست که به مرور زمان معنای مضیقی یافته و به سمتی رفته که دایره معنایی آن محدود به فهم شده است. لذا ضروری می‌نماید که روایات نبوی و علوی مربوط به نقصان عقل زنان با دقتی فزون‌تر بازخوانی شوند.

از این‌رو، برای مهار کردن این احساس، در قرآن کریم و روایات مکرراً به کظم غیظ سفارش شده که به فضیلت‌های اخلاقی دیگری همچون حلم (بردباری) نزدیک است. در تفاوت کظم غیظ با حلم گفته‌اند: کظم غیظ از کسی سر می‌زند که هنوز به ملکه حلم دست نیافته است و غضب توانایی آن را دارد که در وی بروز کند، اما او با تلاش در فروخوردن آن، سعی در مهار کردن غضب دارد.^۱ در روایات، عقل معنایی بسیار نزدیک به مفهوم حلم دارد و فهم این معنا در درک معنای عقل نقش بسزایی دارد.

تقابل معنایی عقل

برخی زبان‌شناسان معتقدند تقابل بنیادی‌ترین رابطه واژگانی است و در روند فراگیری زبان نیز معمولاً زود فراگرفته می‌شود. این نگرش یادآور باور کهن «تعرف الاشياء باضدادها» است.

از میان گونه‌های متعدد تقابل معنایی آنچه در روایات مربوط به عقل مشهود است، تقابل معنایی از نوع برگشتی است. در این رابطه واژگانی، وقوع یکی از اجزا اثر دیگر را خنثی می‌کند. برای نمونه، در روایت «مثل الدنيا يهوي اليها الغر الجاهل ويحذرها ذو اللب العاقل»^۲ دو واژه بیهوی و يحذر و الجاهل و العاقل در تقابل برگشتی نسبت به یکدیگر قرار دارند. بررسی واژه‌های متقابل یک کلمه همانند مترادف‌های آن در روشنگری معنای آن نقش بسزایی دارند. از این‌رو، به‌منظور زدودن ابهام از معنای عقل، واژه‌های متقابل آن بررسی می‌شود:

۱. **عقل و جهل:** در پرشمارترین کاربردهای روایی، جهل^۳ در تقابل معنایی با عقل قرار گرفته است. جهل در کتب لغوی به دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای نادانی (در مقابل علم) و دیگری به معنای عدم خویشنداری و تندی و فقدان طمأنینه و آرامش. از این‌رو، جاهل به معنای کسی است که نتواند آرامش خود را حفظ کند.^۴

در باور عمومی، جهل را نادانی و متضاد علم می‌دانستند؛ ولی با بررسی‌های مستشرق آلمانی،

۱. نراقی، *جامع السعادت*، ج ۱، ص ۳۲۵؛ غزالی، *احیاء علوم دین*، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲. *نهج البلاغه*، ص ۴۸۹.

3. Ignorance.

۴. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۴۸۹.

گلدزیهر، این نکته برداشت می‌شود که جهل خصوصاً در سده اول هجری و در عصر نزول قرآن، در تقابل معنایی با علم قرار ندارد، بلکه معنای متضاد حلم را داراست. به بیان دیگر، جاهل کسی است که ویژگی‌هایی از قبیل بردباری، صبر، اعتدال و رهایی از هوای نفس را ندارد و جاهلیت یک حالت هیجانی ناشی از عدم مدیریت نفس است.

در کتاب *سیره النبی* ابن اسحاق روایت پیرمرد مشرکی به نام شاس بن قیس آمده است که آتش خشم و حسدش موجب تفرقه افکنی و نزاع در میان دو قبیله اوس و خزرج شد و زمانی که پیامبر ﷺ متوجه حادثه شدند، به آنان فرمودند: ای مؤمنان، آیا دوباره به دعوت جاهلیت گردن نهاده‌اید؟ از این حدیث فی‌الجمله این نکته برداشت می‌شود که جاهلیت در نظر پیامبر دوره‌ای نبوده که اینک گذشته باشد، بلکه حالت هیجانی خاصی را افاده می‌کرده که ربطی به نادانی نداشته، بلکه درحقیقت، به معنای داشتن روحیه سرکشی و رفتارهای سوزنده و آتشین به هنگام بروز خشم است، که با ظهور اسلام، روح حلم جایگزین آن شده است.^۱

واژه جهل و جهالت ۱۱۵ بار در نهج البلاغه آمده است، که در این روایات تعریف جامعی از جهل و جهالت و تضاد معنایی آن با حلم به چشم می‌خورد.

در مقام اجمال، باید گفت در موارد متعددی نیز تقابل عاقل و جاهل ذکر شده است. از این رو، چون فهم دقیق معنای جاهل کمک بسزایی در فهم واژه عاقل می‌کند، به چند نمونه اشاره می‌شود: در حکمت ۲۰۶ نهج البلاغه فرد حلیم در تقابل معنایی با فرد جاهل آمده است: «أَوَّلُ عَوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ». نخستین نتیجه‌ای که شخص حلیم از حلم خود می‌برد این است که در برابر جاهل از او حمایت خواهند کرد.^۲

لغوی متقدم، خلیل بن احمد، در تعریف عقل آورده است: «هو نقيض الجهل»^۳ و طیف معانی‌ای که برای ماده «عقل» ذکر می‌کند، معانی منع، نهی و امساک را دربرمی‌گیرد. استعمالات عرب بادیه حکایت از آن دارد که در سده اول هجری عقل به معنای بردباری کاربرد داشته است.^۴ ذکر این نکته ضروری است که طبق پژوهش‌های زبان‌شناختی گلدزیهر، مشهود است جهل در دوران نزول قرآن کریم، نه به معنای نادانی، بلکه به معنای نقیض حلم بوده است.^۵ جاهل یعنی کسی که دستخوش غضب، اندوه،

۱. ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۵۸ - ۵۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۷۲.

۳. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. برای نمونه ر.ک: همان.

۵. ر.ک: ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۶۶.

نومیدی و هر نوع احساس یا عاطفه دیگر شود. از همین طیف معنا، بانوی باکرامت و مخدره‌ای را که در خانه می‌ماند و از بیرون رفتن امساک می‌ورزد عقیده می‌نامند^۱ و هنگامی که درد شکم بازمی‌ایستد، در استعمالات عربی از تعبیر «عقل بطن مریض» بهره می‌برند. این معنا در شعری از نابغه نیز بازتاب یافته که عقل به معنای پناهگاه و جایی که انسان را حفظ می‌کند و مانع حمله دشمن می‌شود، آمده است:

وقد أعددت للحدثان حصنا - لو أن المرء تنفعه العُقُول.^۲

برای حوادث پناهگاهی فراهم آورده‌ام و برای فرد اگر پناهگاهی باشد، او را کافی است.

خلیل بن احمد در توضیح این بیت شعر آورده است: عقل به معنای پناهگاه و مکانی امن است که از هجوم دشمن بازمی‌دارد.^۳

کار بست عقل به معنای حلم و خویشتن داری را در روایات فراوانی می‌توان جست. امامان معصوم علیهم‌السلام به کرات برای عقل معنایی غیر از فهم ارائه داده‌اند. این معنا محتمل است که آنان به سبب بدفهمی مردم از واژه عقل، در توضیح این کلمه نکاتی را درخور تبیین می‌دانستند. از این رو، عقل را آن چیزی می‌دانند که خدای رحمان با آن عبادت می‌شود و اسباب وصول بهشت است.^۴ با قرار دادن عقل در مقابل جهل (نقیض حلم)، جنودی برای عقل و جهل معرفی می‌کنند: ۷۵ لشکر برای هر یک از عقل و جهل که دربرگیرنده بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی است. به عبارت دیگر، دقت در این موضوع مهم است که عقل در بافتی اخلاقی معنا می‌شود که ناظر به یک سلسله امور انضباطی است که سبب مدیریت نفسانی می‌شود. در روایت کلیدی دیگر، امام اعمال مردی را به‌رغم کثیرالصلات بودن و حج رفتن های مکررش، به سبب فقدان عقل، به معنای اخلاقی و نقیض حلم، بیهوده می‌انگارند.^۵ از این روایت این نکته برداشت می‌شود که عقل موردنظر روایت، عقلی متفاوت با هوش حسابگرانه و منطقی است، به استناد آنکه فرد فاقد عقل توانایی گزاردن نماز و حج ندارد.

در کتب لغت حلم به عمل لجام زدن بر نفس و بازداشتن طبع از شدت خشم و غضب اطلاق شده و حمیة الجاهلیه در تقابل معنایی با سکینه و آرامش به کار رفته است. به نظر می‌رسد واژه جاهل رفتار بی‌پروای کسی را وصف می‌کند که به‌آسانی دستخوش طوفان خشم و غضب و شهوت می‌شود.

۱. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، ج ۴، ص ۷۱؛ خلیل بن احمد، *العین*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. همان.

۴. برقی، *المحاسن*، به کوشش جلال‌الدین محدث، ج ۱، ص ۱۹۵؛ کلینی، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۱.

۵. کلینی، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۵۴.

آیات قرآن کریم به خوبی نشان می‌دهد که جعل به معنای نادانی نیست، بلکه به معنای نادیده گرفتن حلم است.^۱ همین معنا در روایات نیز مشاهده می‌شود:

یک. عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاَ «يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ |:

صَدِيقُ كُلِّ امْرِيٍّ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ»^۲

دو. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ: عَنِ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ»^۳؛

سه. قَالَ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ»^۴

چهار. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِيهِ يَأْخُذُ الْعَاقِلُ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَاهِلُ»^۵.

تقابل معنایی عقل و جهل در موارد متعدد این نکته را مبرهن می‌سازد که عاقل کسی است که بتواند افزون بر مدیریت نفس و خویشتن‌داری، در سختی‌ها وقار و آرامش خود را حفظ کند. از این رو، می‌توان چرایی تبیین امام صادق علیه السلام برای معنای عقل را دریافت. حضرت برای عقل جنودی برشمردند و عقل را در تقابل معنایی با جهل قرار دادند. با دقت در صفات مذکور در این روایت، می‌توان گفت عقل نوعی خویشتن‌داری است که از رذایل اخلاقی همچون شهوت، غضب، کبر و جهل به دور است.

۲. عقل و هوا: عقل در مواردی در تقابل معنایی با واژه هوا به معنای میل نفس به شهوت قرار دارد^۶ که انسان را به سمتی می‌کشاند که شایسته او نیست^۷ و با عباراتی همچون «الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ، الْهَوَىٰ ضِدُّ الْعَقْلِ»، «لَا عَقْلَ مَعَ هَوَىٍّ»، «سَبَبُ فُسَادِ الْعَقْلِ الْهَوَىٰ» و «مَنْ كَثُرَ لَهُ هُوَهُ قَلَّ عَقْلُهُ»^۸ از آن یاد شده است؛

۳. عقل و شهوت: در مواردی دیگر، عقل در تقابل معنایی با شهوت و به معنای اشتیاق نفس به هر آنچه می‌خواهد آمده است.^۹ نمونه این کاربرد را می‌توان در روایت «لَا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ، الْعَاقِلُ عَدُوُّ شَهْوَتِهِ: الْعَاقِلُ مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ، شَيْمَةُ الْعَقْلَاءِ قِلَّةُ الشَّهْوَةِ وَقِلَّةُ الْعَقْلَةِ»^{۱۰} جست.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۳.

۲. برقی، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین محدث، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. کلینی، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۵۹.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۷۸.

۵. ابن‌ابی‌فراس، تنبیه الخواطر، ص ۲۵۳.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۴۹.

۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵.

۸. التمیمی‌الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۴.

۹. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۲۶.

۱۰. التمیمی‌الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵.

با تبیین معنای عقل که همگی به نحوی بیانگر نوعی انضباط اخلاقی است که ناشی از خویشتن‌داری، حبس و نگاه‌داری نفس است، روایات از زاویه دیگر مرور، و بررسی می‌شود که آیا سیاق روایات معنای پیش‌گفته را تأیید می‌کند.

نقصان عقل زنان در روایات

در منابع امامی و غیرامامی، روایات حاکی از نقصان عقل زنان در موارد مکرری نقل شده، که در منابع شیعی به نقل از پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام و در منابع اهل سنت عموماً منقول از پیامبر ﷺ است.

۱. روایات امامی

در کاستی عقل زنان، دو روایت از حضرت علی علیه السلام ذکر شده که هر دو مورد مرسل و مربوط به وقایع جنگ جمل است: یکی خطبه هشتادم نهج البلاغه که معروف به خطبه نواقص العقول است و دیگری روایت امتحان الاوصیاء.

یک. خطبه هشتادم نهج البلاغه

خطبه هشتادم نهج البلاغه خود بخشی از یک نامه طولانی و مفصل امام است که امام علی علیه السلام پس از دریافت خبر شهادت محمد بن ابی‌بکر، آن را نگاشتند. در همین وضعیت، برخی از یاران ایشان نظر آن حضرت را درباره ابوبکر، عمر و جریان‌های پس از رحلت پیامبر جویا شدند و امام نیز در پاسخ آنها، نامه‌ای مفصل نگاشتند. این نامه در سه منبع قدیمی‌تر از نهج البلاغه - به صورت مرسل - به نام *الامامة والسیاسة* (۲۷۶ ق)، *الغارات* (۲۸۳ ق) و *المسترشد* (زیسته در قرن سوم) نیز ذکر شده است. توجه به این نکته ضروری است که فراز «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» در دو منبع قدیمی ذکر نشده و تنها منبعی که این بخش از نامه در آن یافت شد کتاب *المسترشد* طبری است. متن خطبه بدین قرار است:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَعْوَدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَيَّ الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَيَّ حَذَرَ وَكَأَ تَطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.^۱

ای مردم، همانا زنان ایمانشان ناقص، عقلشان ناقص و بهره‌شان ناقص است. نقصان ایمانشان اینکه در ایام ماهیانه روزه و نماز ندارند و نقصان عقلشان اینکه شهادت دو زن مانند شهادت یک مرد است و نقصان بهره‌شان اینکه ارثشان نصف ارث مردان است. از زنان بد بپرهیزید و از خوبشان بیم داشته باشید و از آنها در امور خوب پیروی نکنید تا شما را در بدی به طمع نیندازند.

در این روایت همان‌گونه که در معناشناسی عقل ذکر شد، مراد از نقصان در عقل عدم خویشتن‌داری است، نه خرد و فهم؛ چراکه در ابتدای نامه می‌فرمایند:

زنان را نیازارید و آنان را به خشم نیاورید؛ هرچند آبروی شما را بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند که زنان به جسم ناتوان‌اند و به نفس و عقل ضعیف.^۱

سیاق نامه موقعیتی را به ترسیم می‌کشد که زنان در موقعیتی هیجانی برآمده از ترس، خشم و هیجان در موقعیت کشمکش و هجوم جنگی قرار گرفته‌اند و قادر به کنترل احساسات ناشی از موقعیت نیستند.

دو. حدیث امتحان الاوصیاء

روایت دیگر در کاستی عقل زنان روایتی است که به صورت مسند نقل شده است که امام محمدباقر علیه السلام می‌فرمایند: بزرگ یهودیان نزد امام علی علیه السلام رسید و سؤالاتی از حضرت کرد و از امتحان‌هایی که حضرت در دوران زندگی خود با آن روبه‌رو شدند جويا شد و حضرت علی علیه السلام در جوابی نسبتاً طولانی، به شرح وقایع بعد از وفات پیامبر پرداختند تا به واقعه جمل اشاره کردند و دلیل جنگ جمل را کاستی در عقل و داوری زنان دانستند و نقش عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جنگ جمل این‌گونه تبیین فرمودند:

فَأْتِيَا عَائِشَةَ فَاسْتَحْفَاهَا مَعَ شَيْءٍ كَانَ فِي نَفْسِهَا عَلَيَّ؛ وَالنِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ،
نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ.^۲

شیخ صدوق این روایت را به دو طریق نقل کرده است. درواقع، از عمرو بن مقدام به بعد سند حدیث به دو طریق بیان شده است: سند اول به دلیل وجود فردی به نام ابواسحاق ضعیف است. وی فردی مجهول است که در هیچ یک از کتب رجالی نام وی ذکر نشده است؛ لکن طریق دوم از لحاظ سندی عالی‌السند است و راویان همه از وثاقت برخوردارند. برخی پژوهشگران روایات کاستی عقل زنان را ناظر به قضیه فی‌الواقع می‌دانند، ولی گفتنی است که منحصر کردن این حدیث در واقعه جمل صحیح به

۱. طبری، *المستدرشد*، ص ۴۱۸.

۲. ابن‌نعمان عکبری بغدادی، *الاختصاص*، ص ۱۶۴؛ ابن‌بابویه، *الخصال*، ج ۲، ص ۳۷۸.

نظر نمی‌رسد؛ زیرا احادیث مکرری از پیامبر ﷺ قبل از واقعه جمل و در موقعیت‌های دیگر نیز صادر شده است. همچنین، ضمایر مذکور در روایت به صورت جمع آمده و ال استغراقی در آنها به کار رفته است که افاده عموم می‌کند.

۲. روایات غیرامامی

در روایات اهل سنت نیز روایات کاستی عقل زنان همگی منقول از پیامبر اکرم ﷺ است و موقعیتی را ترسیم می‌کند که زن در نزاع با شوهرش، دچار غلیان خشم می‌شود و سخنانی بر زبان می‌آورد که تمام نعمات و زحمات شوهر را به زیر سؤال می‌برد. کاستی عقل در این روایات به کاستی خویشتن داری زنان اشاره دارد. در این روایات، فردی از پیامبر دلیل کاستی عقل زنان را می‌پرسد. ایشان می‌فرمایند:

وَإِنَّكَ تَكْفُرُنَّ النَّعْمَةَ تَمْكُثُ إِحْدَاكُنَّ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَ سِنِينَ - فَصَاعِدًا يُحْسِنُ إِلَيْهَا، وَيُنْعِمُ عَلَيْهَا، فَإِذَا ضَاقَتْ يَدُهُ يَوْمًا، أَوْ خَاصَمَهَا - قَالَتْ لَهُ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ هَذَا خُلُقُهَا - فَالَّذِي يُصِيبُهَا مِنْ هَذَا التَّقْصَانِ مِحْنَةٌ عَلَيْهَا - لِتَنْصِرَ فَيُعْظِمَ اللَّهُ ثَوَابَهَا، فَأَبْشِرِي.^۱

بدین دلیل که زنان فراوان لعن، و نعمت را ناسپاسی می‌کنند. یکی از شما مدت‌ها نزد مردی است و مرد به او احسان، و او را بهره‌مند می‌کند، ولی هنگامی که تنگدست می‌شود و با زن خود مرافعه می‌کند، زن به وی می‌گوید: من از تو خیری ندیدم. پس، اگر شما زنان در مقابل این تنگدستی صبوری کردید، شما را به بهشت وعده می‌دهم.

هرچند روایت مذکور در تفسیر امام حسن عسکری به صورت مرسل ذکر شده، گویا برگرفته از منابع غیرامامی است. این روایت در منابع اهل سنت، با همین مضمون به نقل از پیامبر ﷺ با ذکر سند آمده است.^۲

در این احادیث تأکید شده است که زنان هنگامی که در نزاع با شوهران خود قرار می‌گیرند، وی را لعن و نفرین می‌کنند و در برابر خوبی‌های او ناسپاس‌اند، و این کار برخاسته از فقدان کنترل هیجانات و ناشی از جهل و عدم بردباری است. از این رو، شایسته است که زنان از این نوع رفتار در پیشگاه خداوند متعال استغفار کنند.

۱. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص ۶۵۷

۲. بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن‌حنبل، مسند، ج ۹، ص ۲۴۵؛ ابن‌حجاج، صحیح مسلم، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۴، ص ۸۶؛ ترمذی، السنن الترمذی، تصحیح عبدالواحد محمد التازی، ج ۴، ص ۴۳۶؛ ابن‌ماجه، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۵، ص ۴۷۹.

به عبارت دیگر، با دقت در متون حدیث و مقایسه آنها با احادیث منقول در منابع امامی و غیرامامی می‌توان گفت همه این روایات در بافتی اخلاقی است و اشاره به شرایطی فوق‌العاده دارد که مدیریت نفس و کنترل خشم و غضب را به مدد می‌طلبد.

نتیجه

در روایات متعددی سخن از نقصان عقل زنان رفته است. با غور در روایات مرتبط با عقل، این نتیجه به دست می‌آید که کاربرد عقل در روایات منحصر در معنای فهم نیست، بلکه معنای خویشتن‌داری نیز بوده که به مرور زمان معنای مضیقی یافته و به سمتی رفته که دایره معنایی آن محدود به فهم شده است.

توالی واژه‌های هم‌نشین با واژه عقل در روایات سده اول هجری با واژه‌هایی همچون وقار، صبر، تواضع، عفت و حلم و همچنین تقابل معنایی عقل با واژه‌های جهل (به معنای عدم خویشتن‌داری)، هوا و شهوت به این مطلب اشاره دارد که منظور از عقل نوعی انضباط اخلاقی است که بر مدیریت نفس و بازداری خویشتن از شدت خشم و غضب اطلاق می‌شود. بنابراین، عقلانیتی که در روایات ذکر شده ناظر به هوش هیجانی و کنترل رفتار در موقعیت‌های بحرانی است، نه بر حد دانش و فهم زنان. بر اساس مطالعات، مردان به‌طور معمول خشم خود را بهتر کنترل می‌کنند، درحالی‌که زنان ممکن است تمایل داشته باشند خشم خود را بیشتر نشان دهند. در این موقعیت است که احساس خشم و غضب برانگیخته، و موجب صدور اعمال و گفتاری از فرد می‌شود که شایسته نیست. معنای مذکور با بهره‌گیری از ادله و شواهد متقن دیگر از جمله سیاق روایات امامی و غیرامامی ناظر بر کاستی عقل زنان، بافت اخلاقی روایات و توجه به علت صدور روایات تأیید می‌شود. در خصوص روایاتی که در آن به نقصان عقل زنان اشاره شده است باید گفت عقل در این گونه روایات به معنای خرد و فهم و عقل حسابگرانه نیست، بلکه به معنای عدم خویشتن‌داری در کنترل نفس است. زنان در مدیریت هیجان‌های عاطفی خود به دلیل رقتی که متناسب با آفرینششان از سوی خداوند متعال در وجود آنان نهادینه شده است تسلط کمتری نسبت به مردان دارند و به‌ناگاه دچار خشم، نفرت و... می‌شوند، و احتمال بروز واکنش‌های عصبی از سوی زنان نسبت به مردان بیشتر است. بنابراین، عقلانیتی که در روایات ذکر شده ناظر به هوش هیجانی و کنترل رفتار و پندار در شرایط خشم و غضب و سختی‌هاست، نه بر حد دانش و فهم منطقی زنان. معنای مذکور با بهره‌گیری از ادله و شواهد متقن دیگر از جمله سیاق روایات تأیید می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی فراس، ورام، *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)*، قم، مكتبة الفقيه، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حجاج، مسلم، *صحیح مسلم*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۵ م.
- ابن حنبل، احمد، *مسند*، قاهره، میمنه، ۱۳۱۲ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، *السنن*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العلمیه، بی تا.
- ابن مزاحم، نصر، *وقعة صفین*، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، ج ۲، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۳، ۱۴۱۴ ق.
- ابن نعمان عکبری بغدادی، محمد بن محمد، *الاختصاص*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *السنن*، قاهره، دار احیاء سنة النبویه، ۱۳۶۹ ق.
- ابوهلال عسکری، *فروق اللغویه*، بیروت، دار الآفاق الجدیة، ۱۴۰۰ ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی قرآن کریم*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، هلند، بریل لیدن، ۱۸۶۲ م.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۱.
- بستانی، فؤاد، *المجانى الحديثه*، لبنان، المطبعة الكاثوليكية، الطبعة الثانية، ۱۹۶۰ م.
- پاکتچی، احمد، *رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.
- پورمولا، سید محمدهاشم و حسین افسردیر، «معناشناسی "عقل" در روایات "إنّ النساء نواقص العقول"»، پژوهش‌نامه *علوی*، سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۸-۱۹.

- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تصحیح عبدالواحد محمد التازی، قاهره، ۱۹۳۱ م.
- *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- التیمی الآمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف نور الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- خوبی، حبیب الله، *منهاج البراعه*، تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام، ۱۳۵۰.
- دیاری بیدگلی، محمد تقی و اسمر جعفری، «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی»، *پژوهش دینی*، دوره پانزدهم، ش ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۵ - ۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی الفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم، ۱۴۲۰ ق.
- صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *المسترشد فی امامة امیر المؤمنین*، تهران، مرکز ثقافة الاسلامیه، بی تا.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ ق.
- فیومی، احمد، *المصباح المنیر*، تحقیق: عبدالعظیم الشناوی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۹۷ ق.
- قرباننیا، ناصر و معصومه حافظی، «نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه هشتم نهدج البلاغه»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال پانزدهم، ش ۶۰، تابستان ۱۳۹۲، ص ۴۰ - ۸.
- قمشیان، میثم، «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت»، نشریه *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۷۰، زمستان ۱۳۹۴.
- قوجمان، یحزقیل، *قاموس عبری - عربی*، بیروت، مکتبه المحاسب، ۱۹۷۰ م.
- کریمیان، محمود، «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، نشریه *علوم حدیث*، ش ۴، پیاپی ۶۲، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۸ - ۹۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- مهریزی، مهدی، «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان»، نشریه *علوم حدیث*، ش ۴، ۱۳۷۶، ص ۵۴ - ۲۲.

- موسوي، مهديه، «شبهه نقصان عقل زن»، *شميم ياس*، ش ١٣، فروردين ١٣٨٣، ص ٣٥-١٢.
- نجاشي، احمد بن علي، *رجال النجاشي*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.
- نراقي، محمد بن محمد، *جامع السعادات*، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ٢٠٠٢ م.
- نسائي، احمد بن شعيب، *السنن*، قاهره، مكتبة مصطفى البابي، ١٣٤٨ ق.
- Cruse, D. A., *Lexical Semantics*, Cambridge, Cambridge University Press, De Saussure, F (1916), 1987.
- Gesenius, W., *Hebrew and English Lexicon of The old Testament*, ed. F. A. Brown, Oxford, Clarendon, 1955.
- Lyons, J., *Structural Semantics*, Oxford, Blackwell, 1963.
- Saussur, F., *Cours de Linguistique Generale*, ed. E. Komatsu & G. Wolf, Oxford, Pergamon, 1996.